

## بررسی تاریخی غوص و صید سنتی مروارید در خلیج فارس

محمدعلی جودکی<sup>۱</sup>، علی اصغر هدایتی<sup>۲</sup>  
(تاریخ دریافت: ۹۳/۵/۱، تاریخ تصویب: ۹۳/۸/۳)

### چکیده

خلیج فارس در طول تاریخ همواره سهمی مهم در زندگی سواحل‌نشینان آن داشته است. این دریا نه تنها به عنوان شاهرای دریایی، ارتباط مردم ایران زمین را با دیگر سرزمین‌ها میسر می‌کرد؛ بلکه خود نقش مهمی در حیات اقتصادی ساکنان سواحل داشته است. این مقاله با هدف بررسی پیشینه و سیر تاریخی صید مروارید به عنوان گوهری ارزشمند در خلیج فارس و با روش توصیفی-تحلیلی مبتنی بر منابع کتابخانه‌ای انجام یافته است. در این مقاله در پی این پرسش هستیم که پیشینه صید مروارید را تا چه زمانی می‌توان ردیابی نمود و صید سنتی به چه صورتی انجام می‌گرفته است؟ هم‌چنین برآنیم چگونگی راهیابی غوص به عنوان عنصری مادی بر حیات معنوی و فرهنگ مردم سواحل‌نشین خلیج فارس را تبیین نماییم. نتیجه تحقیق نشان می‌دهد که صیادان سنتی مروارید با اشراف بر مکان‌های مناسب جهت صید مروارید تمهیدات لازم برای مقابله با خطرات ناشی از این تجارت پر خطر را در نظر داشته‌اند. بیشتر غواصان از بردگان و اهالی زنگبار بوده که توسط صاحبان تجهیزات اجیر می‌شدند. اهمیت غوص و داد و ستد مروارید موجب راهیابی عناصر مرتبط با این تجارت در فرهنگ مردم سواحل خلیج فارس شده است.

**واژه‌های کلیدی:** خلیج فارس، غوص، غوص سنتی، هیارات خلیج فارس، باورها

---

۱ - نویسنده مسئول؛ دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه خوارزمی تهران، (mohamadjodaki@gmail.com)  
۲ - دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام دانشگاه خوارزمی تهران (Ahedayat87@yahoo.com)

## مقدمه

خلیج فارس از نظر راهبردی به واسطه آنکه سه قاره آسیا، آفریقا و اروپا را به هم پیوند می‌زند جایگاه ویژه‌ای در مناسبات گوناگون بین‌المللی دارد. کشف ذخایر عظیم نفت و گاز نیز موقعیت خلیج فارس را ممتاز کرده است؛ اما آنچه در این پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرد- غوص مروارید- حکایت از دیرینگی جایگاه ویژه این دریا در حیات اقتصادی و فرهنگی ساکنان سواحل خلیج فارس دارد. ردیابی پیشینه غوص مروارید و صید آن پای ما را تا اساطیر ایرانی می‌کشاند. تجارت مروارید به طور مشخص در دوره هخامنشی به یکی از منابع مالی و تجاری در تجارت دریایی خلیج فارس تبدیل شد. در دوران پس از اسلام نیز این روند وجود داشته و با فراز و نشیب‌هایی مواجه بوده است.

سئوالاتی که ما در این بررسی در پی پاسخ‌گویی به آن هستیم، شامل این موارد است: پیشینه و سیر تاریخی غوص در خلیج فارس را چگونه می‌توان تبیین نمود؟ غوص سنتی چگونه و با چه ابزاری صورت می‌گرفت؟ مناسبات اقتصادی بین غواصان و مالکان جهازات چگونه بوده است؟ غوص در فرهنگ مردم خلیج فارس چه بازتاب و نمودی یافته است؟

اهمیت پژوهش حاضر در روشن‌نمودن بخشی از حیات اقتصادی و فرهنگی ساکنان خلیج فارس و نیز دیرینگی تسلط و حضور ایرانیان در عرصه تجارت دریایی خلیج فارس می‌باشد. ضمن آنکه خاستگاه برخی باورها و نیز پیوند عمیق عناصر ذهنی و عینی در فرهنگ مردم سواحل خلیج فارس روشن می‌گردد.

## روش تحقیق

با توجه به ماهیت این پژوهش روش تحقیق توصیفی- تحلیلی بوده که در آن می‌کوشیم با واکاوی اسناد و مدارک موجود به روش کتابخانه‌ای مبتنی بر فیش‌برداری، پیشینه و سیر تاریخی غوص سنتی، انواع آن و مناسبات اقتصادی میان مالکان جهازات و غواصان را تبیین نماییم. پژوهش‌های چند دربارہ‌ی مروارید و صید آن در خلیج فارس صورت گرفته است.

اثر سدیدالسلطنه کبابی (۱۳۰۸ش) بیشتر از نظر سندیت تاریخی به عنوان منبعی دسته اول از اواخر قاجار مهم می‌نماید. از میان پژوهشگران معاصر تجلی‌پور (۱۳۶۲) با نگاهی علمی به آریزان خلیج فارس پرداخته و تحقیقات مرحوم نوربخش (۱۳۷۸ و ۱۳۸۱) راهگشای بیشتر تحقیقات در حوزه خلیج فارس خواهد بود. توجه به وجه بومی ابزارها، روش‌ها و ... در صید سنتی مروارید و بهره‌گیری از یافته‌های پژوهش‌های این حوزه و بازبازی پیوند آن با فرهنگ عامه سواحل‌نشینان خلیج فارس پژوهش حاضر را متمایز نموده است.

### بحث و یافته‌های تحقیق

#### ریشه‌شناسی لغوی غوص

خاستگاه آشنایی بشر با فن غواصی در نیاز او به تسلط نظامی در دریاها، تجارت دریایی و غیره نهفته است. پیشینه غوص و استفاده از مروارید در تزئینات به شش هزار سال پیش باز می‌گردد (نک : ادیب، ۱۳۷۴: ۳۳۹/۱). در اساطیر ایرانی دلیل بزرگداشت و جشن اول بهار (عید نوروز) از سوی ایرانیان بیرون کشیدن مروارید از دریا توسط جمشید دانسته شده است (نک: بیرونی، ۱۳۸۰: ۵۶۳؛ اسماعیل‌پور، ۱۳۸۲: ۱۴۱). هرودوت، مورخ یونانی قرن پنجم ق.م، از شخصی به نام «سیلیس»<sup>۱</sup> که برای خشایارشا هخامنشی برای یافتن گنج‌های غرق شده غواصی می‌کرده یاد می‌کند (نک: سعیدیان، ۱۳۸۴: ۶۱۱۴/۷؛ ونیز: [www.aftab.ir](http://www.aftab.ir)). نثار خوس<sup>۲</sup>، دریا سالار اسکندر، در سال ۳۲۶ ق.م از «غوص مروارید» (اعتماد السلطنه، ۱۳۷۶: ۴۶۸/۱؛ و نیز نک: سارتون، ۱۳۷۵: ۵۶۶) در برخی از جزایر فارس سخن به میان می‌آورد. برپایه بررسی برخی پژوهشگران، در ایران باستان پرورش مصنوعی مروارید نیز رواج داشته است (نک: نوربخش، ۱۳۷۸: ۱۳۹؛ و نیز: غواصی در: [www.wikipedia.org](http://www.wikipedia.org)). در نخستین قرون اسلامی نیز صید مروارید در خلیج فارس اهمیت چشمگیری داشته و «دریتیم» از صیدگاههای دریای پارس به دست می‌آمده است (نک: ابن خرداد به، ۱۳۷۰: ۴۷؛ اصطخری، ۱۳۴۷: ۳۵؛ مولف گمنام، ۱۳۶۲: ۲۰؛ ابوالفداد، ۱۳۴۹: ۴۲۵؛ شوارتس، ۱۳۷۲: ۱۲۰). در دوره‌های بعدی منابع موجود از اشتغال سواحل‌نشینان خلیج فارس به غواصی و نیز رونق تجارت مروارید در ایران سخن به میان آورده‌اند (نک: الحموی الرومی البغدادی، ۱۹۵۶م: ۲۱۶/۴؛ انصاری دمشقی، ۱۳۸۲: ۲۶۰؛ مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۶۴ و ۱۶۶؛ گابریل، ۱۳۸۱: ۲۷۴؛ کلاویخو، ۱۳۳۶: ۱۶۹؛ ابن بطوطه، ۱۳۳۷: ۲۷۴). در دوره‌های متأخر نیز غوص و تجارت مروارید علی‌رغم فرازونشیب‌های آن رواج داشته (نک: اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۶: ۱۳۱۳/۱؛ ویلسن، ۱۳۶۳: ۲۵۷؛ سدیدالسلطنه، ۱۳۴۲: ۹۸، ۳۱۱، ۶۹۷؛ تجلی‌پور، ۱۳۶۲: ۱۳۵) به گونه‌ای که مروارید یکی از عوامل تعیین‌کننده در سیاست اقتصادی ایران در برابر قدرت‌های استعماری و از منابع مهم اقتصاد دریایی به شمار می‌رفته است (نک: امام شوشتری، ۱۳۶۹: ۱۱۳؛ نوربخش، ۱۳۷۸: ۱۴۰؛ بینا، ۱۳۶۹: ۳۰). اهمیت این موضوع تا آنجایی است که در دنیا تمامی مرواریدهای دریایی به عنوان مرواریدهای «مشرق زمین»<sup>۳</sup> (نک: ادیب، ۱۳۷۴: ۳۳۲/۱) شناخته می‌شوند.

1- seyllis

2 -Nearchus

3- oriental pearls

## غوص سنتی و انواع آن:

صیادان مروارید در سواحل خلیج فارس از دیرباز غواصی با نفس بسته را به اشکال ذیل انجام می‌داده‌اند:

۱- **غوص رواسی**؛ در این گونه غوص، غواص خود - بدون ارتباط با کشتی - در آب شیرجه می‌رود و پس از جمع‌آوری صدف‌های مروارید شناکنان خود را به کشتی می‌رساند و صدف‌ها را تحویل داده کار خود را از سر می‌گیرد. این نوع غواصی غالباً ویژه مناطق کم‌عمق و توسط غواصان بسیار ماهر که توان بیشتری برای ماندن در اعماق دریا را دارند، صورت می‌گیرد (نک: تجلی پور، ۱۳۶۲: ۹۵؛ نوربخش، ۱۳۸۱: ۲۷۲). غواصی که به این روش به صید صدف می‌پردازد «رواس<sup>۱</sup>» خوانده می‌شود (تجلی پور، ۱۳۶۲: ۱۷۲).

۲- **غوص حجاری**؛ در این گونه غوص، غواص به کمک سنگینی بلد (پاره سنگ) به ته آب می‌رسد و پس از جمع‌آوری صدف‌ها و شروع تنگ نفسی پای خود را محکم به ته دریا کوبیده و شناکنان خود را به سطح آب می‌رساند (تجلی پور، همان).

۳- **غوص الایدی**: این نوع غوص معمولی‌ترین روش صید صدف مروارید در خلیج فارس می‌باشد که در آن غواص به وسیله طنابی با کشتی مرتبط بوده و به وسیله سنگینی بلد (پارسنگ) به بستر دریا می‌رسد و پس از احساس تنگ‌تنفسی با تکان دادن طناب مذکور به بالا کشیده می‌شود. برخلاف دو گونه پیشین غواصی در غوص الایدی لازم نیست غواص شناگر ماهر باشد؛ زیرا با احساس خطر به بالا کشیده می‌شود (نک: تجلی پور، ۱۳۶۲: ۹۵).

۴- **غوص عدان**<sup>۲</sup>؛ عدن یا عدنان از صیدگاه‌های مهم صدف در کویت بوده که غواصان خلیج فارس از «برج ثور [= اردیبهشت]» در آنجا مشغول صید بوده و انتهای آن «برج میزان [= مهر]» بوده است (سدیدالسلطنه، ۱۳۰۸: ۶؛ نوربخش، ۱۳۸۱: ۲۷۲).

۵- **غوص عصیر**؛ از دیرباز غواصان خلیج فارس پس از اتمام موسم صید در دریای پارس با جهازات خود به دریای سرخ (قلزم) رفته و از برج جدی [= دی] تا اواسط برج حمل [= فروردین] (سدیدالسلطنه، همان، اقتداری، ۱۳۵۶: ۲۲۹؛ نوربخش، همان) در آن منطقه مشغول صید صدف می‌شده‌اند که این غوص را غوص عصیر<sup>۳</sup> می‌گویند.

۶- **غوص قحه**؛ غواصان بندر دبی در بهار و پاییز با سفینه‌های محلی خود به نام «زاروقه» در فاصله بندر جمیره (جنوب) تا خورخان (شمال) در آبهای کم‌عمق به غواصی می‌پردازند که به آن

1 - Rawwas

2 - Ghous-e-Adan

3 - Ghous-Asyr

صید قحه<sup>۱</sup>، (برون لچه)، می گویند(نک: سدید السلطنه، همان؛ نوربخش، ۱۳۸۱: ۲۷۳). اینگونه صیدها را در یک تقسیم بندی می توان «صید عمقی» نامید و در مقابل این صیدها، نوع دیگری از صید سطحی صدف در میان بندر نشینان جنوب غربی جزیره قشم معمول بوده است. بدین گونه که به هنگام جزر و مد دریا- در روزهای اول و نیمه و آخر ماه قمری- ساکنان این سواحل به کرانه های کم عمق رفته و صدف های چسبیده به سنگ های کف دریا کنده و در سبدهای خود ریخته به ساحل می آورند سپس آنان را یک به یک شکافته و صدف های کوچک و نارس را دوباره به دریا می افکنند(نک: بلوکباشی، ۱۳۷۹: ۶۸).

### ابزار و ملزومات غواصی سنتی

غواصان سنتی بومی خلیج فارس در روش سنتی خود ابزار و وسایلی را به کار می برند که عبارتند از:

۱- لباس<sup>۲</sup>؛ لباس مخصوص غواصی که تمام بدن غیص را می پوشاند(فریار، ۱۳۴۶: ۶۳). برخی از غواصان علاوه بر لباس، نیم شلوار(تا زانو) از چرم به تن می کنند و درپاره ای از مناطق نظیر صیدگاههای جزیره ای، سری، به علت فراوانی کوسه، غواص جلیقه ای چرمین نیز به تن می کند(نک: تجلی پور، ۱۳۶۲: ۹۳).

۲- فطام<sup>۳</sup> (قید)؛ این وسیله گیره ای است که غواص برای جلوگیری از ورود آب و هوا به داخل بینی، آنرا بر بینی خود می بندند. فطام انبر مانند و دو شاخه (مقراض گونه) بوده و در گذشته از استخوان لاک پشت تهیه می شده است(نک: مسعودی، ۱۳۶۵: ۱۴۶/۱؛ ابن بطوطه، ۱۳۳۷: ۲۷۴؛ اقتداری، ۱۳۵۶: ۲۳۱؛ فریار، ۱۳۴۶: ۶۳؛ تجلی پور، ۱۳۶۲: ۹۳).

۳- انگشتبند؛ گونه ای دست کش چرمی بوده که غواصان برای جلوگیری از آسیب های احتمالی به هنگام کندن و جدا ساختن صدف مروارید از کف دریا و صخره ها آنرا می پوشیده اند(نک: اقتداری، همان؛ تجلی پور، همان).

۴- بلد<sup>۴</sup>؛ بلد در لغت به معنای پاره سنگ می باشد که عبارت از سنگ یا قطعه سرب مخروطی شکل و یا گلوله ای سربی بوده که حلقه ای در آن تعبیه شده است. در رأس این مخروط سوراخی که حلقه ای آهنی از آن می گذرد قرار دارد که به حلقه ی طنابی گره زده می شود. وزن بلد در حدود پنج تا دوازده کیلوگرم می باشد. در برخی مناطق نظیر خاک، به آن «برد غوص<sup>۵</sup>» [= سنگ غوص]

1 - Ghous-Ghahe

2 - Lebes

3 - fotam

4 - bold

5 - bard-a Ghous

و یا «زبل»<sup>۱</sup> گفته می‌شود(نک: آل احمد، ۱۳۵۶: ۱۲۵؛ فریار، ۱۳۴۶: ۶۳؛ تجلی‌پور، ۱۳۶۲: ۹۱؛ نوربخش، ۱۳۸۱: ۲۶۹). ۵- بلدی (زیبل)؛ طناب محکم و تقریباً کلفتی از جنس کف می‌باشد که یک سر آن را به حلقهٔ بلد گره می‌زنند و سر دیگر آن به بدنه‌ی کشتی بسته و در دست سیب [= دستیار غوص] جهت بالا کشیدن غواص از دل دریا، قرار دارد و به پای اوبسته می‌شود(تجلی‌پور، ۱۳۶۲: ۹۲؛ نوربخش، همان، فریار، همان). ۶- مقیاس؛ طنابی شبیه بلدی است که یک سر آن در دست غواص و سر دیگر آن در دست سیب می‌باشد(تجلی‌پور، همان). در پاره‌ای از مناطق خلیج فارس این طناب را «ایدا»<sup>۲</sup> و «یدا»<sup>۳</sup>(فریار، همان؛ نوربخش، ۱۳۸۱: ۴۰۹) می‌گویند.

۷- دین<sup>۴</sup> (زنبیل)؛ سیدی است که از الیاف درخت خرما و یا چرم، ریسباف یا سیمباف که سوراخ‌هایی جهت خروج آب از آن تعبیه شده است. دهانهٔ آن کاملاً باز بوده و به وسیله‌ی طنابی باریک موسوم به «یرا»<sup>۵</sup>، که در واقع دسته‌ی دین به شمار می‌رود، به گردن غواص آویخته می‌شود و غواص صدف‌های صید شده را درون آن می‌ریزد(نک: تجلی‌پور، ۱۳۶۲: ۹۲؛ فریار، ۱۳۴۶: ۶۳؛ نوربخش، ۱۳۸۱: ۲۷۰).

۸- مفلکه<sup>۶</sup> (مفلکه)؛ وسیله‌ای آهنی و کاردمانند که نوک آن اندکی به داخل برگشته و برای بیرون آوردن مروارید از داخل صدف‌های صید شده مورد استفاده غواصان قرار می‌گرفته است (نک: سدید السلطنه، ۱۳۰۸: ۸۰؛ تجلی‌پور، همان).

۹- نازور<sup>۷</sup>؛ این وسیله ابزار نسبتاً جدیدی در صید سنتی است که بیشتر غواصان جزیرهٔ هنگام از آن استفاده می‌کنند: نازور صندوقی است که در ته آن شیشه‌ای معمولی نصب شده است و غواص قبل از شیرجه‌زدن در دریا ابتدا نازور را بر سطح آب قرار داده و از داخل آن به کف دریا می‌نگرد که در صورت وجود صدف به خوبی نمایان می‌گردد. آنگاه غواص پاره‌سنگی سفید به محلی که صدف را دیده است پرتاب می‌کند و سپس شناکنان به جستجوی سنگ شفاف و به تبع آن صدف‌های موجود می‌روند(نک: نوربخش، ۱۳۸۱: ۳۷۵).

- 1- Zebel
- 2- Ida
- 3- Yada
- 4- Deyen
- 5- yara
- 6 -Maflaga
- 7- Nazoor

### طریقه غوص

در روش سنتی غوص، شخصی که دارای مهارت ویژه‌ای در شناگری باشد به عمق دریا رفته و صدف‌های چسبیده به صخره‌ها و سنگ‌های کف دریا را کنده و با خود به بالا می‌آورد. این فرد را در اصطلاح محلی «غیص<sup>۱</sup>» (از فعل غاص = فرو رفتن، جمع آن غاصه) می‌نامند (نوربخش، ۱۳۸۱: ۲۷۳). غیص پیش از فرو رفتن در آب ابتدا «لبس» را بر تن کرده آنگاه منافذ گوش خود را با روغن زیتون چرب کرده (اعتماد السلطنه، ۱۳۷۶: ۳۱۴/۱) و یا با موم می‌گیرد (نک: بلوکباشی، ۱۳۷۹: ۶۷). سپس غیص بینی‌بند موسوم به فطام (فدام، فوتام یا قید) را به بینی، دین را در گردن و پا را در تارک بلد (برد غوص) نهاده و با در دست داشتن مفلگه و طناب مقیاس - ریسمان خبر آید - که یک سر آن در دست فرد تنومند، قوی، چابک و نیرومندی موسوم به «سیب<sup>۲</sup>» قرار داد، نفس را در سینه خود حبس نموده و به حالت شیرجه خود را از لبه کشتی به قعر دریا می‌رساند (نک: مسعودی، ۱۳۶۵: ۱۴۷/۱؛ طوسی، ۱۳۴۸: ۸۳؛ ابن بطوطه، ۱۳۳۷: ۲۷۴؛ اعتماد السلطنه، همان؛ اقتداری، ۱۳۵۶: ۲۳۵؛ بلوکباشی، همان؛ تجلی‌پور، ۱۳۶۲: ۱۰۶؛ فریار، ۱۳۴۶: ۶۴) غیص در قعر دریا با رهاکردن پای خود از بلدی با چشمانی باز به جستجوی صدف‌های مروارید که در گویس سواحل - نشینان «مهار (محرار)<sup>۳</sup> خوانده می‌شوند - و به دو دسته محار کبیر (صدف لب سیاه) و محار صغیر (صدف لنگه) تقسیم می‌شوند - (نک: آل احمد، ۱۳۵۶: ۱۲۵؛ تجلی‌پور، ۱۳۶۲: ۱۸۳) می‌پردازد. غیص پس از توفقی یک تا دو دقیقه‌ای با احساس تنگ نفسی با تکان دادن «مقیاس»، سیب تنومند را باخبر نموده تا او را بالا کشیده و نفسی تازه کند. از آن جایی که کار بالا کشیدن غیص در طول مدت غواصی نیازمند انرژی و توان زیادی است در پاره‌ای از موارد فردی دیگر موسوم به «رضیف<sup>۴</sup>» سیب را یاری می‌دهد. سیب و رضیف دین را از گردن او خارج کرده صدف‌ها را خالی نموده و بار دیگر آماده غوص می‌گردد. به عمل بالا کشیدن غیص توسط سیب، «نبران<sup>۵</sup>» می‌گویند (فریار، ۱۳۴۶: ۶۴) و به هر بار فرو رفتن و بالا آمدن غیص در اصطلاح محلی «تبه<sup>۶</sup>» (بروزن حبه) می‌گویند (تجلی‌پور، ۱۳۶۲: ۱۶۳). به منظور استفاده از روشنایی نور آفتاب، کار غوص از اول صبح تا عصر ادامه می‌یابد. صدف‌ها معمولاً در عمق ۸ تا ۲۵ قدم (انسان) قرار داشته و غیص می‌بایست حیوانات محافظ صدف‌ها موسوم به «بوزی زی<sup>۷</sup>» را کنار زده و مهارها را در «دین»

- 1- Gheys
- 2- seyb
- 3- mahar
- 4- Rathif
- 5- Nabran
- 6- Tabbe
- 7- boozzi-zy

بریزد. غیص‌ها بی‌آنکه در طول روز چیزی تناول کنند تا صد مرتبه «تبه» می‌کنند. گاهاً غیص پس از دادن علامت به سیب جهت بالا کشیدنش از سر طمع به دنبال صدف‌هایی که تازه دیده است، می‌رود که این کار باعث خفگی او می‌گردد (برای آگاهی بیشتر نک؛ فریار، ۱۳۴۶: ۶۲؛ نوربخش، ۱۳۸۱: ۶۸ و ۲۷۳). به نوجوانان و افراد مبتدی که به تازگی (بین چند روز تا چند هفته) کار غواصی را زیر نظر غیص‌های با تجربه شروع می‌نمایند، «عذب<sup>۱</sup>»، «خاپخیه<sup>۲</sup>» و «مجنی<sup>۳</sup>» می‌گویند (تک: تجلی‌پور، ۱۳۶۲: ۱۶۶، ۱۷۷ و ۱۸۳).

### خطرات غوص سنتی

غواصی به روش سنتی بسیار پرزحمت و با خطراتی - به‌ویژه برای غیص - توام است. غیص علاوه بر خطر خفگی و برخورد با صخره‌ها و بدنهٔ غارهای زیر آب، پس از مدتی زخم‌ها و دمل‌های چرکین در بدن غواصان آشکار می‌شود. غیص‌ها غالباً پس از مدتی چشمانشان کم‌سو شده و با ضعف قوهٔ باصره مواجهه می‌شوند. بدین واسطه غواصان عموماً قلیل‌العمر بوده و متجاوز از پنج سال نمی‌توانند به کار غیص بپردازند (نک: مسعودی، ۱۳۶۵: ۱۴۷/۱؛ اعتماد السلطنه، ۱۳۷۶: ۳۱۴/۱؛ بلوکباشی، ۱۳۷۹: ۶۸).

از جمله خطرات دیگری که سلامت غواصان را به خطر می‌اندازد بیماری «تراوانا<sup>۴</sup>»، کمبود اکسیژن در خون و یاخته‌های مغزی که با مستی و گیجی همراه است و همچنین خطر حمله و یا تماس با حیوانات دریایی نظیر کوسه ماهی خطرناک موسوم به «ام‌علیمو<sup>۵</sup>»، دول<sup>۶</sup> (دال) (=اختپاس، اخطپوط)، جرجور (کرکور<sup>۷</sup>)؛ رمای<sup>۸</sup> که تیرهای فلسی به طرف غیص پرتاب می‌کند. لویثی<sup>۹</sup> (جانوری آبی شبیه دول)، دجاجه<sup>۱۰</sup> و مدوزها<sup>۱۱</sup> (نجم البحر - عروس دریایی) که از آبیان خاردار، زهرا دار و سوزنی آب‌های خلیج فارس بوده و موجب مجروحیت و مسمومیت غیص می‌شده‌اند. (برای اطلاع کامل‌تر نک: طوسی، ۱۳۴۸: ۸۳؛ اعتماد السلطنه، همان، دهخدا، ۱۳۳۹: ۴۰۶؛ اقتداری، ۱۳۵۶: ۲۳۱؛ بلوکباشی، ۱۳۷۹: ۶۸؛ نوربخش، ۱۳۸۱: ۱۵۴، ۱۵۶ و ۱۷۰؛ تجلی

- 
- 1 - azab
  - 2 - khapakhiya
  - 3 - Majni
  - 4 - Travana
  - 5 - omm-oAlimu
  - 6 - dool
  - 7 - Jarjur
  - 8 - Ramay
  - 9 - Luythi
  - 10 - doujaje
  - 11 - Medusa



پور، ۱۳۶۲: ۹۸-۱۰۰). مزاحمت «امعلیمو» آب‌های جزیره‌ای خارک و سری به گونه‌ای بوده که باعث توقف کار غواص می‌شده است (نک: اعتماد السلطنه، همان؛ رزم آرا، ۱۳۶۹: ۱۹۹؛ اقتداری، همان). در پاره‌ای از مناطق غیص با خشک نمودن میوه درخت «قرت<sup>۱</sup>» و مالاندن آن به بدن خود به هنگام غوص (نک: رزم آرا، ۱۳۶۹: ۲۰۷) و با پوشیدن لباس‌های تنگ و تیره‌رنگ و بردن سنگ و یا خنجری یا خود به درون آب درصدد مقابله با این آبیان مزاحم و دفاع از خویش بر می‌آمدند (نک: مسعودی، همان؛ طوسی، همان، اقتداری، ۱۳۵۶: ۲۳۱).

### هیارات خلیج فارس

در آب‌های خلیج فارس صیدگاهها و سکوهایی شناخته شده‌ای برای غواصان جهت صید مروارید وجود دارد. به این محل فرو رفتن در آب جهت صید مهار (صدف) «مغاص» می‌گویند (صفی پور، ۱۳۷۷: ۹۶۳/۳؛ دهخدا، ۱۳۳۹: ۷۸۳؛ آل احمد، ۱۳۵۶: ۱۲۷). بومیان ساحل‌نشین این برآمدگی‌های خاکی درون دریا که پیرامونشان بسیار ژرف و اغلب محل تجمع صدف‌های مروارید است را هیره (حیره)، هیارات<sup>۲</sup> و بارگ (رگت)<sup>۳</sup> می‌نامند (نک، سید السلطنه، ۱۳۷۸: ۹۹؛ آل احمد، ۱۳۵۶: ۱۲۷؛ اقتداری، ۱۳۵۶: ۲۲۸؛ تجلی پور، ۱۳۶۲: ۱۷۲؛ افشار سیستانی، ۱۳۷۸: ۳۸۱). ترکیب ساختمان هیارات بر کیفیت مروارید تأثیری مستقیم دارد (نک: طوسی، ۱۳۴۸: ۸۳). برخی از معروفترین هیارات آب‌های خلیج فارس عبارتند از:

صیدگاههای یاسر، رقه الصایغ (رگت الصایغ) و بوالخلاخیل در جزیره سری؛ اطراف جزیره لاوان (شیخ شعیب)، اطراف جزیره کیش، اطراف جزیره ابوموسی، دماغه بستانه (بین رأس الشناس و رأس یرید)، سکوی صید اشویه، اطراف جزیره هندورابی، دماغه نخیلو، بندرگاه چیرو، رأس یرید، مغاص دوان، مغاص مبالی، مغاص مکاحیل، مغاص رأس منصور و مغاص ساحل گرز در بندر لنگه؛ صیدگاههای نایبند، اطراف جزیره هرمز، لارک، قشم و سواحل بندرعباس و میناب در جزیره هرمز و نیز صیدگاهها و هیارات پراکنده ذیل: ام‌الصلصل، ام‌الخریص، لوحاگول (حافول)، بوالبزم، بوالغماغیم، معترض، رگت‌المنیع، الجدید، ام‌البندق، خریص داس، حیرالبوم، مدوره، خریص‌ام‌الخشاش، عدالشرقی، عدالغربی، ام‌الکیف، ام‌الغطام، الغلان، ابوالخینو، بوقریعه، بوقرعه، رگت عیسی، حیر قضا، رگت‌الداس، المعراض، حیرالمخرم، الضدیف (ضدیق)، رگت علی، بوالهمبار، شکتی، ام‌الخرط، الجنید، حیرین‌عذبی و غیره (برای آگاهی بیشتر نک: ابن منصور، ۱۳۸۵: ۱۹۵؛ مؤلف

1 -ghert  
2 -Heyarat  
3- Rag(Ragt)

گمنام، ۱۳۵۸: ۱۸۲ و ۱۸۳؛ سدیدالسلطنه، ۱۳۰۸: ۳۴ و ۵۳؛ اقتداری، ۱۳۵۶: ۲۳۱؛ رزم آرا، ۱۳۶۹: ۱۹۹، ۲۰۶، ۲۰۷؛ زرین قلم، ۱۳۳۷: ۳۲؛ تجلی‌پور، ۱۳۶۲: ۸۷-۸۲؛ نوربخش، ۱۳۸۱: ۲۴۸، ۲۴۹ و ۲۵).

### توزیع درآمد در جهازات غواصی

صیادان سواحل خلیج فارس در ماههای گرم سال، تقریباً از بیست اردیبهشت ماه هر سال تا اواخر شهریور ماه (نک: سدیدالسلطنه، ۱۳۰۸: ۶؛ ابن بطوطه، ۱۳۳۷: ۲۷۴؛ تجلی‌پور، ۱۳۶۲: ۱۳۶؛ اقتداری، ۱۳۵۶: ۲۳۹؛ فریار، ۱۳۴۶: ۶۲؛ نوربخش، ۱۳۷۸: ۱۳۲؛ افشار سیستانی، ۱۳۷۸: ۱۸۲) با استفاده از جهازات و قایق‌های بادی اقدام به صید مروارید می‌کنند.

این جهازات از انواع جالبوت، نوعی کشتی بادی قدیمی، نظیر بغله<sup>۱</sup>، زاروقه<sup>۲</sup>، شوعی<sup>۳</sup>، بدین<sup>۴</sup> (به معنی تناور) و بوم<sup>۵</sup> بوده که از انواع قایق‌های بادی کوچک چوبی ویژه آب‌های کم عمق هستند. معمولاً این جهازات به اهالی دبی و قطر تعلق داشته که در مدت زمان صید به صورت اجاره به اشخاص معین داده می‌شود. هر یک از جهازات صید مروارید پرچم مخصوص به خود را دارد که به آن «پرده علم» (سدیدالسلطنه، ۱۳۰۸: ۳۲) می‌گویند. هم‌چنین در این جهازات شبکه‌ای چوبی به عنوان منبع آب آشامیدنی به نام تنکی<sup>۶</sup> یا فنتاس<sup>۷</sup> و صندوقی ته گرد که اطراف آن از تخته و چوب پوشانده شده و سوراخی در وسط آن تعبیه شده برای قضای حاجت گروه غواص در نظر گرفته شده که به «زولی»<sup>۸</sup> موسوم است (فریار، ۱۳۴۶: ۶۳). غواصان خلیج فارس غالباً از مردم بلوچ و بندرعباس، غلامان و بردگان نوبه و زنگبار، سیاهان و سایر بندر نشینان هستند که از طرف مالکان جهازات برای غواصی اجیر می‌شوند (در این زمینه نک: اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۶: ۳۱۴/۱؛ سدیدالسلطنه، ۱۳۴۲: ۱۳۱ و ۱۳۲؛ تجلی‌پور، ۱۳۶۲: ۹۷، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۷۲، ۱۷۴؛ نوربخش، ۱۳۸۱: ۶۲، ۶۹، ۱۹۵؛ فریار، همان).

تعداد افراد کشتی صید مروارید به ۶ تا ۸۰ نفر می‌رسد در این جهازات ناخدا به عنوان مالک و کارفرما می‌باشد و ده نفر غیص به همراه ده سبب کار اصلی غوص را در این کشتی‌ها به عهده

1-Baghale  
2-Zarroghe  
3 shoei  
4 -Badyin  
5- Boom  
6 -Parde-alam  
7 Tanaki  
8 - Fantas  
9 - Zuli

دارند. افراد دیگری به عنوان پاروزن (ملوان)، طباخ و نیز مطربی که با نواختن آهنگ موجب نشاط و شور گروه غواصی می‌گردد و در اصطلاح محلی به «نهاما»<sup>۱</sup> موسوم است از دیگر کارکنان جهازات غواصی محسوب می‌شوند. در این کشتی‌ها چند نفر نیز که معمولاً از بین غواصان پیرو سالخورده که قادر به غیص نیستند جهت شکافتن مهار(صدف‌ها)، جدا ساختن و خارج نمودن مرواریدها در نظر گرفته می‌شوند که به این افراد «یلاس»<sup>۲</sup> می‌گویند. از دیگر کارکنان کشتی غواصی شخص موسوم به «تاباب»<sup>۳</sup> بوده که هیچگونه مزد یا موابجی به او تعلق نمی‌گیرد و تنها صدف‌های شکافته شده توسط یلاس‌ها را به امید یافتن مروارید واری می‌کند(نک: سدید السلطنه، ۱۳۰۸: ۷۶؛ اقتداری، ۱۳۵۶: ۲۳۰، تجلی‌پور، ۱۳۶۲: ۹۷ و ۱۶۳؛ نوربخش، ۱۳۸۱: ۴۱۰، فریار، ۱۳۴۶: ۶۳).

ناخدایان پیش از آغاز فصل صید مبلغی را به عنوان پیش‌پرداخت و اجرت به منظور تأمین معیشت خانواده‌های آنان در طول مدت زمان غواصی به غیص‌ها و سیب‌ها می‌پردازند که در اصطلاح محلی به آن «تزگام»<sup>۴</sup> گفته می‌شود. میزان تزگام پرداختی به غیص‌ها دو برابر سهم سیب‌ها می‌باشد. در سالیانی که میزان صید اندک باشد و یا آنکه مرواریدهای پست و کم‌ارزش صید گردد، غیص‌ها و سیب‌ها یا می‌باید سال آینده نیز با همان ناخدا کار کنند و در غیر این صورت ملزم به بازگرداندن تزگام بی‌حاصل سال پیش هستند. هم چنین وامی(کمک هزینه) به صیادان در مدت زمانی که در روی دریا هستند، جهت تأمین مخارج شخصی و خرید احتیاجات از قایق‌ها و فروشندگان سطح آب‌های خلیج فارس پرداخت می‌شود که به آن «خرجیه»<sup>۵</sup> می‌گویند. به کمک هزینه‌ای که در ابتدای فصل بیکاری، از ابتدای پاییز تا آخر اردیبهشت ماه، در اختیار غواصان قرار می‌گیرد در بحرین «تیسقم»<sup>۶</sup> می‌گویند(نک: فریار، همان، نوربخش، ۱۳۸۱: ۱۳ و ۱۴۰) مهار (محرار)ها معمولاً پس از گذشت ۱۲ ساعت از صید بر عرشه کشتی و یا در ساحل با حضور ناخدا یا ناظر او شکافته می‌شوند تا غیص و سایر کارکنان این دانه‌های کوچک پرارزش را مخفی نکنند. غالباً از هر سی تا چهل مهار فقط یک عدد حاوی مروارید است و گوش‌ماهی‌ها را که در اصطلاح محلی «کلنگ»<sup>۷</sup> نامیده می‌شوند را یا فروخته می‌شوند یا به دریا می‌ریزند. «یلاس‌ها» به منظور حفظ درخشندگی و شفافیت مرواریدها به هنگام شکافتن مهارها آنها را در دهان گذاشته سپس آنرا خارج می‌کنند(نک: اعتماد السلطنه، همان، فریار، ۱۳۴۶: ۶۴؛ ادیب، ۱۳۷۴: ۱۳۷/۱؛ بلوکباشی،

- 
- 1 - Na-Hama
  - 2 -yelas
  - 3 - Tabab
  - 4 -Tezgam
  - 5 kharjayh
  - 6 -Tisgham
  - 7 - kalang

همان) غواصان پس از پاک کردن مهارها و استخراج مروارید آنرا از غربال‌های مخصوص که تعیین کننده وزن و قیمت مرواریدهاست عبور داده و به خریداران مروارید موسوم به «طواش<sup>۱</sup>» می‌فروشند(نک: طوسی، ۱۳۴۸: ۹۶ و ۹۷؛ اقتداری، ۱۳۵۶: ۲۲۹؛ تجلی پور، ۱۳۶۲: ۱۷۷ و ۱۷۸؛ نوربخش، ۱۳۸۱: ۹۷).

در گذشته درشت‌ترین مرواریدها و  $\frac{1}{8}$  سود غواصی به امیر ولایت و حاکم تعلق می‌گرفت(نک: ابن بطوطه، ۱۳۳۷: ۲۷۴؛ طوسی، ۱۳۴۸: ۸۳؛ شقاقی، ۱۳۷۸: ۷۸). توزیع درآمد در بین افراد کشتی غواصی بدین ترتیب است که پس از احتساب درآمد ناخالص حاصل از صید و کسر مخارج انجام شده بقیه درآمد را تقسیم می‌کنند.  $\frac{1}{8}$  از کل درآمد صید به جهاز و مالک آن (ناخدا) تعلق می‌گیرد. ناخدا به اندازه غیص و گاه یک و نیم برابر او سهم می‌برد و میزان  $\frac{1}{3}$  غیص از درآمد صید نیز به سیب‌ها و رضیف تعلق می‌گیرد(نک: سدیدالسلطنه، ۱۳۰۸: ۱۳؛ فریار، ۱۳۴۶: ۶۳؛ نور بخش، ۱۳۸۱: ۹۲؛ تجلی پور، ۱۳۶۲: ۱۳۵).

صیادان خلیج فارس آغاز فصل غوص و موسم حرکت جهازات را «رکبه»<sup>۲</sup> (= سوار شدن برکشتی و غیره) و پایان صید و بازگشت غواصان را «قفال» (گفال)<sup>۳</sup> می‌گویند. جهازات غواصی پس از هر دوره صید در ساحل آب‌کشی و تعمیر می‌شوند که به آن «گفات»<sup>۴</sup> می‌گویند(نک: تجلی پور، ۱۳۶۲: ۱۷۱، ۱۷۹؛ نوربخش، ۱۳۸۱: ۳۱۱). در سالیان اخیر به واسطه‌ی کشت مصنوعی مروارید توسط سایر کشورها نظیر ژاپن، اشتغال سواحل‌نشینان خلیج فارس در بخش‌های مختلف صنعت نفت(نک: یغمائی، ۱۳۵۲: ۱۳۱؛ آبادی باویل، ۱۳۵۷: ۲۹۰، مقتدر، ۱۳۴۱: ۱۳۴) صید سنتی صدف مروارید رونق گذشته خود را از دست داده است.

### غوص در باورهای عامیانه

چنانچه ذکر شد در تاریخ اساطیری ایران یکی از دلایل پیدایش نوروز و جشن اول فروردین، صید مروارید توسط جمشید به عنوان نخستین غواص، دانسته شده است(نک: بیرونی، ۱۳۸۰: ۵۶۳؛ اسماعیل پور، ۱۳۸۲: ۱۴۱). با توجه به نقش آب و دریا در زندگی و معیشت بندرنشینان خلیج

1-Tawwash

2- Rakabe

3- goufal

4- Goufat

فارس آنان به دید موجودی زنده به دریا نگریسته و نگاهی توتهم‌گونه به آب و دریا دارند(نک ، بلوکباشی، ۱۳۷۹: ۴۹؛ رضایی، ۱۳۸۷: ۳۳۶).

غواصان حضرت خضر و الیاس نبی(ع) را موکل و محافظ بر دریاها دانسته و به نام خدای دریاها و به یاد آن دو دل به دریا می‌زنند(نک: اقتداری، ۱۳۷۵: ۵۷۰؛ تجلی‌پور، ۱۳۶۲: ۱۰۴). آنان بر این باورند که در سال‌های پرباران مروارید بیشتری صید می‌نمایند(اعتمادالسلطنه، ۱۳۱۴/۱). غیص‌ها در اقدامی خرافه‌آمیز بناگوش خود را پاره نموده(تیغ می‌زدند) و چنین می‌پنداشتند که به هنگام رفتن در قعر دریا از آن طریق قادر به تنفس می‌شوند(نک: مسعودی، ۱۳۶۵: ۱۴۷/۱). غواصان بر این باورند که اگر بدن آنان پاک و تمیز نباشد مهار(محرار) باردار(مروارید دار) صید نمی‌کنند. آنان هم چنین حرمت شعائر دینی را نگه داشته و در ماه رمضان غوص نمی‌کنند(نک: تجلی‌پور، ۱۳۶۲: ۱۰۳). سیب‌ها و غیص‌ها در طول چهار ماه صید «چله‌داری» و امساک در تناول غذا نموده به گونه‌ای که در این مدت گوشت نمی‌خورند و غذای آنان در صبح و نهار به یک استکان قهوه و چند دانه خرما محدود می‌شود. آنان شام را نیز معمولاً با «برنج سرخ»، که کته‌ای از شیر خرماسست سرمی‌کنند(نک: مسعودی، همان، فریاری، ۱۳۴۶: ۶۴). غیص‌ها در طول روز و به هنگام شیرجه‌زدن در آب پس از بالا آمدن گاه از وجود زن، گهواره و نوزاد در اعماق اقیانوس سخن به میان می‌آورند(فریاری، همان). چنین می‌نماید که پاره‌ای الزامات در حفظ سلامتی و چالاکی برای غواصان از یکسو و اضطرابات و هیجان وارد آمده به غیص در جریان صید در بروز چنین مسائلی بی‌تأثیر نبوده است. غواصان استفاده از مروارید را برای خانواده‌ی خود شوم می‌دانند(تجلی‌پور، ۱۳۶۲: ۱۰۴). در خوابگزاری ایرانی- اسلامی به غوص و کار غواصی و صید مروارید با دیدی مثبت نگریسته شده به گونه‌ایی که غوص در آب و صید مروارید در عالم رویا به کسب علم و دانش و یا منفعت مالی از سوی حاکم تعبیر شده است(نک: التفلیسی، ۱۳۸۴: ۴۹۷). در طب سنتی نیز مروارید برای تقویت دل، روشنایی چشم و غیره به کار گرفته می‌شود(نک: طوسی، ۱۳۴۸: ۹۸، بن منصور، ۱۳۸۵: ۲۰۱؛ مولف گمنام، ۱۳۵۸: ۲۸۴).

## نتیجه‌گیری

سهم خلیج فارس در حیات اقتصادی-اجتماعی مردم ایران زمین و به‌ویژه ساکنان سواحل این دریا پیشینه‌ای به درازنای تاریخ ایران دارد. یافته‌های این بررسی نشان می‌دهد که اهمیت و جایگاه خلیج فارس تنها از نقطه نظر راهبردی و ژئوپلیتیکی نبوده و صید صدف و مروارید پیش از اکتشاف نفت و سایر منابع انرژی در این خلیج رونق خاصی داشته است. علی‌رغم اینکه کار غوص مروارید پیشه‌ای بس تخصصی و خطرناک بوده است؛ اما جاشوهای خلیج فارس با استفاده از روش و فنونی که میراث دریانوردی نیاکان آنان بوده به استخراج مروارید از قعر دریا و داد و ستد آن می‌پرداختند.

بررسی ما از انواع غوص سنتی نظیر غوص رواسی، الایدی، عدان، عصیر، قحه و ... نشان می‌دهد که غواصان خلیج فارس با آگاهی از وضعیت آب‌وهوایی و شرایط حاکم بر این دریا و نیز مطابق با گاهشماری‌های محلی و دریایی در هر یک از فصول سال در جایگاه متناسب با آن موسم اقدام به غوص و صید مروارید می‌کردند. سوی این مساله این غواصان با آگاهی تجربی نسبت به هیارات و جایگاه‌های مناسب برای غوص در پهنه خلیج فارس و آب‌های مجاور آن به استخراج مروارید از کف دریا و دادوستد آن می‌پرداختند.

مناسبات اقتصادی بین مالکان جهازات و کارگرانی که به کار پرخطر غوص مشغول بودند، تاحدودی از سنت‌های مالک و رعیتی- که از دوران میانه تاریخ ایران تا دوران معاصر تداوم داشته- عادلانه‌تر بوده است. چنانچه در صید مروارید، مالک کشتی و غیص به یک اندازه از سود خالص سهم می‌گیرند. بیوند میان باورها و اعتقادات مردم ساحل‌نشین خلیج فارس، با عناصر مرتبط با کار غواصی و نیز رعایت برخی آیین و رسوم نظیر چله‌داری، حرمت ماه رمضان و... یادآور ضمیر پاک و بی‌آلایش ساحل‌نشینان و رعایت امور شرعی از سوی آنان و نیز امتزاج عناصر مادی و معنوی در زندگی روزمره بومیان خلیج فارس می‌باشد.

واکاوی زندگی اقتصادی - اجتماعی مردم نواحی مختلف ایران در یک بستر و فضای بومی سوی روشن نمودن بخشی از حیات تاریخی یک منطقه پژوهشگران و محققان را به گنجینه‌ای از واژه‌ها و اصطلاحات در فرهنگ مردم آشنا نموده که از نظر ادبیات، زبان‌شناسی و... می‌تواند راهگشای بسیاری از تحقیقات در حوزه فرهنگ یک منطقه باشد. ضمن آنکه یافته‌های این بررسی‌ها می‌تواند در بسیاری از مراکز و سازمان‌هایی که دست‌اندرکار برنامه‌ریزی در بخش توسعه محلی و منطقه‌ای هستند و نیز مراکز پژوهشی مرتبط با علوم دریایی، دانشگاهها، صدا و سیما و... مورد استفاده و بهره‌گیری باشد.

## منابع

- آبادی باویل، محمد (۱۳۵۷)، *ظرایف و طرایف یا مضاف و منسوب‌های شهرهای اسلامی و پیرامون*، تهران: انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی .
- آل احمد، جلال (۱۳۵۶)، *جزیره ی خارگ در یتیم خلیج فارس*، تهران: امیرکبیر.
- ابن بطوطه، محمدبن عبدالله (۱۳۳۷)، *سفرنامه ابن بطوطه (رحله ابن بطوطه)*، ترجمه محمد علی موحد، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب .
- ابن خرداد به، بی‌القاسم عبید الله بن عبدالله (۱۳۷۰)، *المسالک و الممالک*، ترجمه حسین قره چانلو، تهران: نشر نو.
- ابن منصور، محمد (۱۳۸۵)، «گوهر نامه»، در *فرهنگ ایران زمین*: به کوشش منوچهر ستوده، تهران، ج ۴، صص ۳۰۲-۱۸۵.
- ابوالفداء، عماد الدین اسماعیل (۱۳۴۹)، *تقویم البلدان*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: بنیادفرهنگ ایران.
- ادیب، داریوش (۱۳۷۴)، *جهان جواهرات، کلیات جواهر شناسی*، تهران، تهران: موسسه چاپ و انتشارات یادواره اسدی ج ۱.
- اسماعیل پور، ابوالقاسم، (۱۳۸۲) *زیر آسمانه‌های نور جستارهای اسطوره پژوهی و ایران شناسی*، تهران: افکار سازمان میراث فرهنگی کشور.
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم بن محمد (۱۳۴۷)، *المسالک الممالک*، به کوشش ایرج افشار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب .
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۷۶)، *مرآه البلدان*، به تصحیح عبدالحسین نوایی و میر هاشم محدث، تهران، تهران: دانشگاه تهران، موسسه انتشارات و چاپ، ج ۱؛
- افشار سیستانی، ایرج (۱۳۷۸)، *شناخت استان هرمزگان*، تهران، هیرمند.
- اقتداری، احمد (۱۳۵۶)، *خلیج فارس*، تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی با همکاری موسسه انتشارات فرانکلین.
- اقتداری، احمد (۱۳۷۵)، *آثار شهرهای باستانی سواحل و جزایر خلیج فارس و دریای عمان*، تهران: انجمن آثار ملی.
- التفلیسی، شیخ ابوالفضل حسین ابن محمد ابراهیم (۱۳۸۴)، *کامل التعبير*، به کوشش کاظم مطلق، تهران: ارمغان طوبی.
- الحموی الرومی البغدادی، شیخ شهاب الدین عبدالله یاقوت بن عبدالله (۱۹۵۶ م)، *معجم البلدان*، طهران، کتبه الاسدی، ج ۴؛

- امام شوشتری، سیدمحمد علی (۱۳۶۹)، «منابع اقتصادی خلیج فارس»، مجموعه مقالات خلیج فارس، تهران، ج ۱،
- انصاری دمشقی، شمس‌الدین محمدبن ابی طالب، (۱۳۸۲)، *نخبه الدهر فی عجایب البر و البحر*، ترجمه سید حمید طبیبیان، تهران: اساطیر.
- بلوکباشی، علی (۱۳۷۹)، *جزیره قشم صدف ناشکافته خلیج فارس*، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- بینا، علی‌اکبر (۱۳۶۹)، «تاریخ دو هزار و پانصد ساله خلیج فارس»، مجموعه مقالات خلیج فارس، تهران، ج ۱؛
- بیرونی، ابوریحان محمدبن احمد (۱۳۸۰)، *الاثار الباقیه عن القرون الخالیه*، تحقیق و تعلیق پرویز اذکایی، تهران: میراث مکتوب.
- پادشاه، محمد(شاد) (۱۳۳۶)، *آنندراج*، زیر نظر محمد دبیر سیاقی، تهران: خیام، ج ۴.
- تجلی‌پور، مهدی (۱۳۶۲)، *نرم تنان مرواریدساز خلیج فارس*، تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۳۹)، *لغت نامه*، زیر نظر محمد معین، تهران: دانشگاه تهران.
- رامپوری، غیاث‌الدین محمدبن جلال‌الدین بن شرف‌الدین (۱۳۷۵)، *غیاث اللغات*، به کوشش منصور ثروت، تهران: امیرکبیر.
- رزم آرا، حسینعلی (۱۳۶۹)، «جزایر خلیج فارس»، مجموعه مقالات خلیج فارس، تهران، ج ۱؛
- رضایی، علی (۱۳۸۷)، «آب، آینه و آیین (نقش آب در فرهنگ مردم هرمزگان)»، مجموعه مقالات خلیج فارس فرهنگ و تمدن، به کوشش محمد باقر وثوقی، تهران،
- زرین قلم، علی (۱۳۳۷)، *سرزمین بحرین*، تهران: کتاب سبز.
- سارتون، جرج، (۱۳۷۵)، *تاریخ علم*، ترجمه احمد آرام، تهران، فرانکلین.
- سدیدالسلطنه کبابی، (۱۳۰۸)، محمدعلی، *صید مروارید (المناص فی احوال الغوص والغواص)*، تهران: کتابخانه طهران.
- سدیدالسلطنه کبابی، (۱۳۴۲)، *بندرعباس و خلیج فارس*، به تصحیح و تحشیه احمد اقتداری، تهران: دنیای کتاب.
- سعیدیان، عبدالحسین، (۱۳۸۴)، *دایره المعارف بزرگ نو*، تهران: علم وزندگی، ج ۷
- شقاقی، محمدجواد، (۱۳۷۸)، «کیش دیروز»، مجموعه مقالات کنگره خلیج فارس در فرهنگ و ادب پارسی، کیش.
- شوارتس، پاول (۱۳۷۲)، *جغرافیای تاریخی فارس*، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.



- صفی پور، عبدالرحیم بن عبدالکریم، (۱۳۷۷)، *منتهی الارب فی اللغه العرب*، تهران: سنایی، ج ۳؛
- طوسی، محمد بن محمد بن حسن خواجه نصیر الدین، (۱۳۴۸)، *تنسوخ نامه / یلخانی*، با مقدمه و تعلیقات مدرس رضوی، تهران: اطلاعات.
- فریار، اکبر، (۱۳۴۶)، «مروارید گوهری از اعماق دریا»، *موزه ها*، ش ششم، شهریورماه .
- کریستن سن، آرتور، (۱۳۷۹)، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران: دنیای کتاب
- کلاویخو، روی گونزالز، (۱۳۶۶)، *سفرنامه کلاویخو*، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب
- گابریل، آلفونس، (۱۳۸۱)، *مارکوپولو در ایران*، ترجمه پرویز رجبی، تهران، اساطیر: مرکز بین المللی گفتگوی تمدن ها،
- مستوفی، حمدالله، (۱۳۳۶)، *نزه القلوب*، با مقدمه و حواشی محمود بیر سیاقی، تهران: زبان و فرهنگ ایران.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، (۱۳۶۵)، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی فرهنگی، ج ۱.
- معین، محمد، (۱۳۸۸)، *فرهنگ فارسی*، تهران، امیر کبیر، ج ۲؛
- مقتدر، غلامحسین، (۱۳۴۱)، «منابع ثروت خلیج فارس»، *سمینار خلیج فارس*، تهران، ج ۲؛
- مولف گمنام، (۱۳۶۲) *حدود العالم من المشرق الی المغرب*، به کوشش منوچهر ستوده، تهران: انتشارات دانشگاه تهران
- مولف گمنام (۱۳۵۸)، *جواهر نامه*، به کوشش محمدتقی دانش پزوه در فرهنگ ایران زمین، تهران، ج ۱۲ صص ۲۹۷-۲۷۳ .
- نور بخش، حسین، (۱۳۷۸)، «صید و کشت مروارید جزیره کیش و خلیج فارس»، *مجموعه مقالات کنگره ی خلیج فارس در فرهنگ و ادب پارسی*، کیش.
- نور بخش، حسین، (۱۳۸۱)، *فرهنگ دریایی خلیج فارس (صید، دریا، کشتی)* تهران، امیر کبیر.
- ویلسن، سرآرنولد، (۱۳۶۳)، *سفرنامه ویلسن*، ترجمه حسین سعادت نوری، تهران.
- یغمائی، اقبال، (۱۳۵۲)، *خلیج فارس*، تهران، وزارت فرهنگ و هنر، اداره کل نگارش .
- [www.aftab.ir](http://www.aftab.ir)، [www.wikipedia.org](http://www.wikipedia.org) تاریخ آخرین بازدید ۲۰۱۴/۲/۱۵